

چرخش‌های یک ایدئولوژی

«کمونیسم چیست؟»

ولفگانگ لئونارد

ترجمه

هوشنگ وزیری

فرهنگ نشر نو

با همکاری نشر اسیم

تهران-۱۳۹۷

فهرست

پیشگفتار مترجم / هفت

بخش اول: از مارکس تا ایدئولوژی امروز شوروی / ۳

۱ با کارل مارکس و فریدریش انگلس آغاز شد / ۵

۲ تعالیم انقلابی لنینیسم / ۲۶

۳ استالینیسم: ایدئولوژی توجیه‌کننده حکومت خودکامه / ۴۲

۴ خروشچف و برداشت استالین‌زدایی / ۶۱

۵ سیاست و ایدئولوژی شوروی پس از سقوط خروشچف / ۷۵

بخش دوم: مارکسیسم - لنینیسم امروز شوروی / ۸۷

۱ تعریف رسمی مارکسیسم - لنینیسم / ۸۹

۲ ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی / ۹۳

۳ اقتصاد سیاسی / ۱۰۲

۴ «کمونیسم علمی» / ۱۰۹

۵ هدف نهایی: جامعه آینده کمونیستی / ۱۲۱

۶ قدرتها و ضعفهای ایدئولوژی شوروی / ۱۲۸

۷ فریافتهای جانشین مارکسیستهای ناوابسته شوروی / ۱۳۵

بخش سوم: مسکو و غرب / ۱۴۱

- ۱ همزیستی شوروی - حقیقت یا فریب؟ / ۱۴۳
- ۲ آیا زمامداران شوروی هنوز در صدد انقلاب جهانی هستند؟ / ۱۵۲
- ۳ هدفهای شوروی در اروپا - فنلاندی کردن و دگرگونی
ضد انحصاری / ۱۶۱

بخش چهارم: جریانهای گوناگون کمونیسم جهانی / ۱۷۵

- ۱ نمونه یوگسلاو: مارکسیسم و خودمدیری / ۱۷۷
- ۲ بهار پراگ - امید به سوسیالیسمی با چهره انسانی / ۱۹۶
- ۳ مائوئیسم - ایدئولوژی کمونیستهای چین / ۲۱۲
- ۴ فریافت‌های تازه حزب کمونیست ایتالیا و کمونیستهای
اروپای غربی / ۲۲۹
- ۵ تروتسکیسم - تحولات و هدف / ۲۴۳
- ۶ تمایزها در کمونیسم جهانی: چشم‌اندازهای گذشته و آینده / ۲۵۹

بخش پنجم: نتیجه‌گیری‌هایی برای داوری درباره سیاست کنونی شوروی / ۲۷۵

رویدادهای مهم تاریخی کمونیسم / ۲۹۵

پیشگفتار مترجم

در میان مارکسیسم‌شناسان و مفسران مارکسیسم تقریباً هیچ اختلاف نظری در این باره وجود ندارد که «تغییر جهان» به جای تفسیر آن، یکی از محورهای اصلی این مکتب را تشکیل می‌دهد، و مارکس خود در تز یازدهم از تزهایی دربارهٔ فوری‌بخ (حاوی نکته‌هایی که وی در کتابهایش به شرح و بسط آنها پرداخته است) می‌گوید:

فلاسفه جهان را فقط به شیوه‌های گوناگون تفسیر کرده‌اند، حال آنکه مسأله بر سر تغییر است.

نه اینکه پیش از مارکس جهان دستخوش تغییر نبوده و فلسفه در این تغییر سهمی نداشته است. ولی مکتب‌ها و جریان‌های فلسفی تا ظهور مارکسیسم و «سوسیالیسم علمی» در دگرگونی‌های جامعهٔ انسانی تکلیفی مستقیم و ملموس برای خود قائل نبودند. (شاید بتوان از این حیث افلاطون را استثنایی به شمار آورد.) مارکس بود که برای نخستین بار بر آن شد که فلسفه را از عرضهٔ اندیشه به پهنهٔ عمل درآورد و آن را، چنانکه خود گفته است، از «شوریدگی مغز به مغز شوریدگی» مبدل سازد و تکلیف اجتماعی-سیاسی عملی و مستقیمی برای آن معین کند. در رهگذر همین تعیین تکلیف است که کمونیسم، چه به عنوان پدیده‌ای فکری و چه به عنوان